

نگاهی به کتاب روان - اسطوره‌شناسی: فرهنگ روان‌رنجوری‌های اسطوره‌ای

● نسرین شکیبی ممتاز

دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه الزهراء nasrinhakibi@yahoo.com

چکیده

رویکرد روان‌شناسی اسطوره یکی از رویکردهای نقد ادبی نوین است که بیشتر براساس آرای زیگموند فروید^۱ و کارل گوستاو یونگ^۲ و شاگردان و پیروان ایشان شکل می‌گیرد و در حوزه داستان‌های اسطوره‌ای، افسانه‌های پریان و روایت‌های عامیانه قابلیت و استعداد تحلیل‌های قابل توجهی از خود نشان داده است. بن‌مایه‌ها و زیرساخت‌های اسطوره‌ای به‌ویژه مقوله‌های قهرمان و اعمال قهرمانی و بررسی آن‌ها با دانش روان‌شناسی نوین پایه و اساس این رویکرد را تشکیل می‌دهند. مضمون مشترک در این قبیل داستان‌ها پرسش از مفهوم اسطوره، جایگاه آن در روند شکل‌گیری داستان‌ها و قصه‌ها و رابطه‌اش با انسان و حیات درونی و روانی اوست. از این‌رو با توجه به اهمیت و محوریت اسطوره در برخی داستان‌ها می‌توان به این نتیجه دست یافت که تحلیل روانکاوانه اسطوره‌ها بسیاری از زوایای پنهان روح بشر را که درک آن‌ها جز از طریق کنکاش‌های روانکاوانه میسر نیست، آشکار می‌سازد. بدین ترتیب روان‌شناسی با ابزارها و راهکارهای خاص خود، چهره نوینی از اسطوره‌ها، شخصیت‌ها و موقعیت‌های اسطوره‌ای را باز می‌نماید و به خواننده خود نشان می‌دهد.

کلیدواژه: روان‌شناسی، اسطوره‌شناسی، قهرمان، فروید، یونگ

مقدمه

بررسی اسطوره‌ها و توجه به نقش و کارکرد آن‌ها در تبیین ساختارهای مختلف جوامع بدوی و مدرن مستلزم توجه به اهمیتی است که در نقد آثار ادبی ایفا می‌کنند. در واقع دامنه و شمول تفسیر اسطوره‌ای به نوعی دامنگیر تمامی پدیده‌های طبیعی و بشری بوده و این نوع تبیین بر همه گستره‌های فکری



■ عوض پور، بهروز، ساینا و سهند محمدی
 خبازان (۱۳۹۷). *روان - اسطوره‌شناسی (فرهنگ
 روان رنجوری‌های اسطوره‌ای)*. تهران: سخن.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
 پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۷۶

انسان سایه افکنده‌است. بررسی و تجزیه و تحلیل اسطوره گذشته از شناخت جهان منوط به بررسی مؤلفه‌ها و پیوند عناصر بیرونی با جهان ناشناخته درون انسان و روان اوست.

ادبیات ملل به‌مثابه بخشی جدایی‌ناپذیر از اسطوره‌ها و وابسته به آن‌ها است؛ لذا تحلیل متون ادبی به‌واسطه اشتقاق ادبیات از اسطوره، نیازمند به‌کارگیری آن بخش از نظریه‌های روان‌شناختی است که در آرای زیگموند فروید، کارل گوستاو یونگ، اتورانک^۳، جوزف کمپبل^۴، مری لوئیز فون فرانتس^۵ و... دیده می‌شود. به‌عبارت‌دیگر اسطوره‌ها بخش مهمی از روایت‌ها، داستان‌ها و قصه‌ها را شامل می‌شوند و نقشی بنیادین در تولید انواع ادبی دارند. به این سبب می‌توان گفت که بسیاری از ژانرهای روایی از اسطوره به‌ویژه اسطوره زندگی قهرمان اشتقاق می‌یابند.

نورتروپ فرای^۶، نقاد مشهور کانادایی در کتاب *تحلیل نقد*^۷ چنین اظهار می‌دارد که نه‌تنها یک ژانر از ادبیات بلکه تمامی ژانرهای ادبی از اسطوره به‌ویژه از اسطوره زندگی یک قهرمان اشتقاق یافته‌اند. وی میان چرخه حیات قهرمان و چرخه‌های متنوع دیگری نظیر چرخه سالانه فصول، چرخه روزانه خوردن و چرخه شبانه خوابیدن و بیدار شدن پیوند برقرار می‌کند. درحقیقت پیوند میان چرخه زندگی قهرمان با چرخه فصول میراث فریزر^۸ است. فرای الگوی خاص خود را از قهرمان طرح می‌کند و آن را «اسطوره جست‌وجوی هدف»^۹ می‌نامد (سگال، ۱۳۸۹: ۱۴۱). باید توجه کرد که فرای برخلاف بسیاری از اسطوره‌مناسک‌گرایان، ادبیات را به اسطوره تحلیل نمی‌کند، بلکه بر استقلال آن تأکید فراوان دارد. باوجوداین او هم به فریزر و هم به یونگ استناد می‌کند تا معنای ادبیات و نه فقط خاستگاه آن‌را نجات دهد.

رویکرد روان‌شناسانه به اسطوره بر آن است تا با نگاهی گسترده، همه‌جانبه و تحلیل‌گر راهی برای آشنایی با باورها، آیین‌ها، مناسک، جهان‌گذشتگان، ساحت‌های مختلف روان‌انسانی و ماهیت ناخودآگاه انسان به‌عنوان موجودی چندلایه و پیچیده بگشاید. درحقیقت کشف ماهیت کهن‌الگوها، کارکرد آن‌ها در ادبیات و اهمیت نقد و تحلیل‌شان در داستان‌های اسطوره‌ای، قصه‌ها و افسانه‌ها، به بسیاری از مفاهیم در موقعیت‌هایی کهن‌الگویانه، نظام معنایی نوینی می‌بخشد. ازسوی‌دیگر توجه روانکاوان جدید به اسطوره، معنای نمادها و آیین‌های ابتدایی و همچنین کشف روان‌ناخودآگاه، درپچه‌ای نوین به روی شناخت مضامین اساطیری و کهن‌الگویی گشوده‌است که خود به رویکردی ویژه در نقد ادبی به نام نقد کهن‌الگویی منجر گردیده‌است. این شیوه از نقد آن‌گونه که نصرالله امامی در کتاب مبانی و روش‌های نقد ادبی اشاره می‌کند، به «کشف ماهیت و ویژگی اسطوره‌ها، کهن‌الگوها و نقش آن‌ها در ادبیات می‌پردازد. منتقدان این شیوه در جست‌وجوی صورت‌های مثالی و کهن‌الگوها در آثار ادبی هستند و از رابطه ادبیات و هنر تا اعماق سرشت بشری سخن می‌گویند؛ زیرا اثر هنری را تجلی نیروهای پویا و ذاتی برخاسته از اعماق روانی جمعی بشریت می‌انگارند» (امامی، ۱۳۸۵: ۲۰۲). ناگفته پیداست که باتوجه‌به این رویکرد، نوعی نگرش نوین نسبت به اسطوره و افسانه نضج می‌گیرد که از روساخت داستان‌ها، قصه‌ها و افسانه‌ها فراتر می‌رود و آنان را در طیف وسیعی از مفاهیم معرفت‌شناسانه نشان می‌دهد.

آلن سگال^۱، اسطوره‌شناس و دین‌پژوه شهیر انگلیسی در کتاب اسطوره در بخش بررسی رابطه اسطوره و روان‌شناسی و در میان طرف‌داران معاصر فروید، به‌اختصار از آرای جاکوب آرلو^{۱۱}، گزا روهایم^{۱۲} و آلن دوندس^{۱۳} سخن می‌گوید و به این نکته اشاره می‌کند که آرلو، اسطوره را «نه استمرار روان‌پریشی، بلکه به‌عنوان سهمی در تحول نرمال و معمول فرد تلقی می‌نماید». او می‌افزاید: گزا در میان طرف‌داران اندیشه‌های فروید جایگاهی استثنایی دارد؛ زیرا او «اسطوره را در تقابل با قصه پریان یا قصه‌های عامیانه قرار می‌دهد و در نتیجه بخشی از آرای آرلو را پیشاپیش بیان کرده‌است». دوندس نیز بر آن است که «اسطوره‌ها، آرزوهای سرکوب‌شده را برآورده می‌سازند، نه آن‌که آن‌ها را انکار کنند یا بخواهند به آن‌ها وجهی والا ببخشند» (سگال، ۱۳۹۸: ۱۷۲-۱۷۰).

روان‌اسطوره‌شناسی و فرهنگ روان‌رنجوری‌های اسطوره‌ای

کتاب روان‌اسطوره‌شناسی یکی از جدیدترین و جامع‌ترین آثاری است که در قالب یک اثر فرهنگ‌مانند در سال‌های اخیر به مقوله اسطوره با رویکردی کاملاً روان‌مدار پرداخته و کوشش خود را برای تبیین راهکارهای روان‌شناختی در جهت مطالعه و شناخت اسطوره‌های یونان به ثمر نشانده‌است. اگرچه تمامی آرای مطرح

در این پژوهش از آن نویسندگان کتاب نیست و در اغلب موارد از آرای اسطوره‌پژوهان و گرایندگان به مطالعات پیرامون روان آدمی مایه می‌گیرد، اما پرداخت جامع‌الاطراف به شخصیت‌های اسطوره‌ای نامبرده با هدف پیوند دو علم سترگ «اسطوره‌شناسی» و «روان‌شناسی» تلاش معتنا بهی است که می‌تواند معیار قابل توجهی برای این دست از مطالعات علوم انسانی فراهم آورد. آن چه در این کتاب اهمیت بسزایی دارد، تحلیل روان‌شناسانهٔ قهرمانان اسطوره‌ای یونان با توجه به نظریات اخیر روان‌شناسانه به‌ویژه آرای فروید و یونگ است که خود به به‌کار بردن بخش مهمی از مطالعات روان‌شناسی جدید بستگی تام دارد.

این کتاب پس از یک پیشگفتار به تحلیل بن‌مایه‌ها و نقش‌مایه‌های زندگی پنجاه قهرمان اسطوره‌ای یونان می‌پردازد و با ارائهٔ وجه تازه‌ای از روان‌شناسی هنر، هنرورزی را در اصل نوعی از انواع روان‌نژندی می‌داند که به‌زعم فروید خود چیزی جز برون‌زد انرژی سرکوب‌شده یا به بیان او لیبیدو^{۱۴} نیست. آن گونه که او باور دارد، «فرد روان‌نجور از مهار این انرژی در اعماق ضمیر ناخودآگاه خویش درمی‌ماند، پس به فرافکنی آن می‌پردازد» (عوض‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲). گمان فروید بر این بود که این افراد به ژرف‌ترین لایه‌های ضمیر ناخودآگاه خود دسترسی دارند؛ لایه‌هایی که روایت‌های اسطوره‌ای هم در پی واکاوی آن‌ها هستند و دستیابی به آن‌ها اسطوره‌شناسی را روان‌شناسی کهن و روان‌شناسی را اسطوره‌شناسی نوین قلمداد می‌نماید (همان).

اسطوره‌ها به باور کمپبل در کتاب قدرت اسطوره بر مشترکات قابل توجه میان انسان‌ها صحنه می‌نهند و داستان جست‌وجوی انسان برای یافتن حقیقت، معنا و دلالت را در طی اعصار و قرون متممادی بازمی‌نمایانند (کمپبل، ۱۳۸۹: ۲۲). مضمون مشترک بسیاری از داستان‌هایی که ریشه در اسطوره دارند، پرسش از مفهوم اسطوره، جایگاه آن در روند پیشبرد قصه و روایت و رابطه‌اش با انسان و حیات درونی‌روانی اوست. با توجه به اهمیت و مرکزیت اسطوره در این دست از روایت‌ها، کنکاش‌های روان‌کاوانه ابزار مناسبی برای شناخت زوایای پنهان و ناشناختهٔ روح بشر است که با راهکارهای خاص خود چهرهٔ نوینی از اسطوره‌ها، شخصیت‌ها و موقعیت‌های اسطوره‌ای بازمی‌نمایانند و به خوانندهٔ خود نشان می‌دهد. از این رو می‌توان گفت که رشته‌ای نامرئی چشم‌اندازهای اساطیری و روان‌شناختی مشترک داستان‌ها و قصه‌ها را به هم پیوند داده و آن گونه که فروید می‌گوید، پیرنگ سه مورد از شاهکارهای تاریخ ادبیات جهان، ادیپ‌شاه سوفوکل، هملت شکسپیر و برادران کارمازوف داستایوفسکی بر روایت اسطوره‌ای ادیپوس استوار است و هرگز نمی‌تواند از سر اتفاق بوده باشد (عوض‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۲).

۱. قهرمانان برجستهٔ اسطوره‌های یونان و روان‌رنجوری‌های بشری

امروزه علی‌رغم ارتباط تنگاتنگ زندگی مدرن با اسطوره و به‌ویژه نمادهای اسطوره‌ای

از یک سو و گسترش دانش روان‌شناسی باتکیه بر آرای فروید و یونگ در تحلیل آثار هنری از سوی دیگر، حجم قابل توجهی از قهرمانان اساطیری و رفتار و اعمال قهرمانی در مرکزیت آفرینش هنری قرار گرفته‌اند؛ افرادی همچون آدونیس^{۱۵}، آشیل^۶، آندروژین^{۱۷}، ادیپ^{۱۸}، اروس^{۱۹}، الکترا^{۲۰}، ادیسه^{۲۱}، نرسیس^{۲۲} و غیره با توجه به مطالعات روانکاوانه بر آثار هنری، مؤلف نظریات و ایده‌های قابل توجهی هستند که راهکاری استوار برای مطالعه دیگر ابعاد شخصیتی قهرمانان اسطوره‌ای ملل ارائه می‌دهند. با توجه به این که هدف اصلی و غایی کتاب *روان‌اسطوره‌شناسی* معرفی قهرمانان اسطوره‌ای و تحلیل شخصیت آن‌ها با دستاوردها و فراورده‌های روان‌شناسی جدید است، می‌توان گفت که زندگی همه آن‌ها در حیطه جهان پُررمز و راز اسطوره و تحلیل روانکاوانه‌شان از اهمیت برخوردار نیست و یک پنجم از میان پنجاه قهرمان این کتاب دارای دلالت‌های اسطوره‌روان‌شناسی هستند که می‌توان نمونه‌های معادل آن‌ها را در فرهنگ‌های ملل دیگر نیز جست‌وجو کرد. برای نمونه به ذکر سه شخصیت برجسته اسطوره‌های یونان و کارکرد روان‌شناختی زندگی آنان در حوزه مطالعات روان‌اسطوره‌شناسی پرداخته می‌شود.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۷۹

۱.۱. آدونیس

زن با جنبه‌های مختلف وجودی خود از جمله مادر، در زبان تصویری اسطوره نمایانگر تمامیت آن چیزی است که می‌توان شناخت و قهرمان کسی است که به قصد شناخت، سیر قهرمانی خود را آغاز می‌سازد. در حقیقت آن گونه که کمپبل در کتاب *قهرمان هزار چهره* اذعان دارد، ملاقات با «خدایانو» آخرین آزمون‌های قهرمان برای به دست آوردن موهبت عشق یا مهر و محبتی است که خود نمونه‌ای کوچک از جاودانگی به شمار می‌رود (کمپبل، ۱۳۸۹: ۱۲۶). از دیدگاه فروید و رانک، وابستگی به مادر در هر مرحله‌ای از زندگی به معنای وابستگی به مادر واقعی یا فرد جانشین مادر است؛ لذا ناکامی در رهاساختن خویش به معنای وابستگی همیشگی به مادر است. از نظر یونگ، وابستگی به مادر به معنای وابستگی به کهن‌الگوی مادر است. او مادر واقعی یا شخص جانشین مادر را تنها جلوه‌ای از آن کهن‌الگو می‌داند.

زندگی آدونیس به‌عنوان یک «جوان ابدی» که همواره خود را نیازمند حمایت مادر اعظم نشان می‌دهد، اسطوره‌ای است که در مطالعات روانکاوانه اهمیت درخور اعتنایی دارد. هنگامی که آدونیس از درخت بیرون می‌آید، آفرودیت او را که آفریده یک درخت است، به درون صندوقچه‌ای برمی‌گرداند. بدین نحو، آفرودیت تولدی را که شاق و طاقت‌فرسا بوده، خنثی می‌کند. هنگامی که پرسفونه صندوقچه‌ای را که آفرودیت بدون فاش‌ساختن محتوای درونی‌اش بدو سپرده بود، باز می‌کند، شیفته آدونیس می‌شود و از عودت او سر باز می‌زند. اگرچه بنابه تصمیم زئوس

آدونیس حق دارد، سه سال را به تنهایی زندگی کند، اما او ترجیح می‌دهد که این مدت را با آفرودیت بگذراند. بدین ترتیب هر الهه‌ای همچون مادرش می‌خواهد، او را در اختیار انحصاری خود داشته باشد و او نیز هرگز زندگی به دور از محافظت کهن‌الگوی مادر را تجربه نمی‌کند. آدونیس نمی‌تواند در برابر این الهگان مقاومت کند؛ زیرا آنان در حکم زنانی نیستند که نتواند در برابر زیبایی‌شان تاب بیاورد، بلکه او آن‌ها را در مقام مادری می‌بیند که بر آن است تا در زهدان‌شان ذوب گردد. این عمل نمادی از تصور قهرمان برای زیستن ابدی در زهدان مادر تلقی می‌شود. رانک آن‌چه باعث سیاه‌بختی آدونیس می‌شود را نه تولد او بلکه مرگش می‌داند؛ زیرا این مرگ متضمن هیچ بازگشتی به زهدان مادر نیست (سگال، ۱۳۸۹: ۱۷۴). از منظر روان‌شناسی، آدونیس در همان مرحله‌ای از بشریت است که یونگ آن را مرحله بدوی می‌نامد (همان: ۱۹۲). از آن‌جا که او میان زندگی خود و دیگران تفاوتی نمی‌بیند، می‌تواند مُمثل «جوان ابدی» در حادثه‌ترین شکلش باشد که در عین آن‌که ناخودآگاه است، متوجه عالم بیرون نیز هست. اتو رانک اسطوره آدونیس را به‌عنوان موردی از پیوند پیش‌آدپی و نه ادیپی به مادر لحاظ می‌کند؛ زیرا علی‌رغم تولد و زیستن در این عالم، بر آن است تا هیچ‌گاه از امنیت زهدان مادر دور نگردد (Rank, 1929: 43). فریزر به نقل از کتاب *روان اسطوره‌شناسی*، اسطوره آدونیس را سرگذشت خدای اصلی که خدای رویش گیاهان است و نیز زیرایستای تمامی اسطوره‌های تمامی اقوام می‌داند (عوض‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۸).

۲.۱. آندروژین

افلاطون در رساله مشهور *ضیافت* در فصلی موسوم به «افسانه برش انسان به نر و ماده»، در ضمن بحث‌های اریستوفانس و اروکسی ماخوس با سقراط درباب چپستی عشق، به این نکته اشاره می‌کند که شکل انسان نخستین گرد بوده و پشت و پهلوهای او دایره‌ای را تشکیل می‌داده‌است. او دارای چهار دست، چهار پا، یک سر و دو صورت بود که به چهار جانب نگاه می‌کرد و بر گردنی گرد قرار داشت که بر آن چهار گوش بود (افلاطون، ۱۳۸۱: ۱۱۵)، اما این موجود دو پاره به دلیل فریفته شدن به قدرت شگفت‌انگیز خود و تصمیم برای حمله به خدایان و تسلط بر آنان به فرمان زئوس از هم مُنفک گردید و از این روست که افلاطون عشق را آرزوی آدمی برای یافتن نیمه اصلی خود قلمداد می‌کند.

در اسطوره‌های اغلب اقوام کهن به‌ویژه روایت‌هایی از آن‌ها که به اسطوره‌های آفرینش مربوط است، معمولاً خدایان قدرتمندی به چشم می‌خورد که بازتابی از وحدت نخستین هستند، این خدایان آن‌گونه که در کتاب *روان اسطوره‌شناسی* آمده، آندروژین^{۳۳} هستند که خود نمادی برای موجودیت تام، کمال و وحدت میان دو

جنبه از ویژگی‌های انسانی است که ویژگی‌های نرینه و مادینه را شامل می‌شود و این در حالی است که وجود ناکامل انسان، زن یا مرد به تنهایی، قابلیت برخورداری از چنین امکاناتی ندارد. زیگموند فروید در حیطه روان آدمی نخستین کسی است که روایت اسطوره‌های آندروژین‌ها را مورد نظر قرار داده‌است. از نظر او اسطوره‌شناسی به ما می‌آموزد که یک ساختار آندروژین، یعنی ترکیبی از ویژگی‌های جنسیتی مردانه و زنانه، صفت بسیاری از خدایان مصری چون موت و خدایان یونانی است، به‌ویژه آنان که با دیونیسوس، اروس و آفرودیت مرتبط هستند. در نظر فروید «اضافه شدن اندام مردانه به بدن زن به این قصد بوده‌است که نیروی خلاق اولیه طبیعت را نشان دهد و نیز این که همه این خدایان بیان این ایده‌اند که تنها ترکیبی از عناصر نر و ماده می‌تواند، نمود باارزشی برای کمال الهی ارائه دهد» (عوض‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۹). یونگ نیز در مکتب روان‌کاوی تحلیلی خود به ترکیب ویژگی‌های مردانه و زنانه در شخصیت هر فرد می‌پردازد و با بیان دو اصطلاح کهن‌الگویی آنیما یا مادینه روان و آنیموس که همان نرینه روان آدمی است، هر موجود مؤنثی را مجموعه‌ای از ویژگی‌های مردانه و در مقابل، هر مذکری را حاوی تمام خصوصیات زنانه قلمداد می‌نماید که اتحادشان در روان آدمی به نوعی کمال موسوم به تفرّد یا فراند فردیت^{۲۴} می‌انجامد (یونگ، ۱۳۹۳: ۲۷۲).

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۸۱

۳.۱. ادیپ

اگرچه اسطوره سطح پنهان یا همان معنای نمادین داستان را مخفی می‌سازد، اما در واقع کامیابی قهرمان در ارضای دست‌نیافتنی‌ترین غرایز را به تصویر می‌کشد. به نظر او اشاره تردیدناپذیری در خود متن تراژدی سوفوکل هست که نشان می‌دهد، افسانه ادیپ از مصالح رؤیایی کهن سرچشمه گرفته که محتوای آن همان اختلال پریشانی‌آور رابطه یک کودک با والدین به‌واسطه جنبش‌های نخستین جنسیت است (فروید، ۱۳۹۱: ۲۸۱). او در همین راستا بر آن است که «اگر ادیپ شهریار خواننده مدرن را کمتر از خواننده یونانی آن زمان تحت‌تأثیر قرار نمی‌دهد، تنها به این دلیل است که تأثیر تراژدی یونانی را نباید در تضاد میان تقدیر و اراده آزاد آدمی، بلکه در طبیعت خاص عنصری جست‌وجو کرد که در آن این تضاد متبلور می‌شود. باید در درون ما ندایی وجود داشته باشد که آماده است تا نیروی قهار تقدیر را در ادیپ تشخیص بدهد. تقدیر وی تنها از آن جهت می‌توانسته تقدیر ما نیز بوده باشد که ما را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ زیرا غیگو پیش از تولدمان، ما را دچار همان نفرینی کرده که ادیپ نیز بدان دچار شد. شاه ادیپ که پدرش لاتوس^{۲۵} را کشت و با مادرش یوکاست^{۲۶} ازدواج کرد، تحقق آرزوهای کودکی‌مان را به ما نشان می‌دهد، اما ما که خوشبخت‌تر از او هستیم، در این میان موفق شده‌ایم، تا آن‌جا که دچار روان‌پریشی نشده باشیم، انگیزه‌های جنسی‌مان را از مادرمان

جدا و حسادت‌مان را نسبت به پدر فراموش کنیم» (همان: ۲۶۲).
 فروید با نگاهی خاص که حاصل نگرش روان‌شناسانه به اسطوره است، به بررسی اسطوره ادیپ می‌پردازد. عقده ادیپ اساس تفکرات وی پیرامون اسطوره را شکل می‌دهد. وی با هر دیف قرار دادن اسطوره‌ها و رؤیایها آن‌ها را جلوه اضطراب و تعارض جنسی می‌داند. او در تحلیل اصلی خود از مهم‌ترین اسطوره یعنی اسطوره ادیپوس دست‌نیافتنی‌ترین غرایز قهرمان را که به‌زعم او عقده‌های ناکام او هستند، به تصویر کشید. از منظر فروید رؤیایها و اسطوره‌ها آرزوهای سرکوب‌شده ادیپی هستند که به‌نحوی پنهانی و نمادین ارضا شده‌اند. به‌زعم او ادیپ در جست‌وجوی آن چیزی است که در سطح آشکار تلاش می‌کند، بیش از همه از آن احتراز جوید؛ او می‌خواهد «عقده ادیپ» اش را تجربه کند (سگال، ۱۳۸۹: ۱۵۸). با توجه به آن چه گذشت، فروید این عقده را مرحله‌ای از رشد شخصیت می‌داند که در آن پسر بچه نسبت به مادر خود میل تنانه ناخودآگاهی پیدا می‌کند و در نتیجه آن نسبت به پدر خود احساس رقابت، حسادت و حتی تنفر می‌نماید. او این عقده را همگانی دانسته و بسیاری از اختلالات روانی و عصبی و نیز ارتکاب برخی جرم‌ها را ناشی از گذر نکردن شخص از این مرحله می‌خواند. وی معتقد است که «سرنوشت ادیپ به این دلیل ما را متأثر می‌کند که همگان در اندرون خود می‌دانیم که سرنوشت ما نیز ممکن است، چنین باشد» (عوض‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۶۵).

۲. قهرمانان نامشهور اسطوره‌های یونان و روان‌رنجوری‌های خاص

مهم‌ترین عقده‌ها توسط فروید با توجه به دو داستان اسطوره‌ای در یونان باستان با عنوان عقده ادیپ و عقده الکترا مطرح می‌شود. هر کدام از این دو عقده سرنوشت قهرمانان اسطوره را به سفری منجر می‌سازند که از ابعاد اسطوره‌ای و روان‌شناسی قابل توجهی برخوردار است. حس رقابت پسر با پدر و معاندت دختر با مادر فروید را بر آن داشت تا از این دو داستان بر میل ناخودآگاه فرزند به از بین بردن یکی از والدین و تصاحب دیگری صحنه نهد. داستان ادیپ در سطح ظاهر یا آشکار، داستان شخصی را حکایت می‌کند که بیهوده می‌کوشد تا از تقدیری که بر او تحمیل شده است، احتراز جوید، اما در سطح پنهان آن‌گونه که فروید در کتاب تفسیر خواب‌ها بیان می‌کند، ادیپوس همان چیزی را می‌خواهد که در سطح آشکار تلاش می‌کند، بیش از همه از آن دوری نماید. او می‌خواهد به تجربه عقده ادیپ خود بپردازد (فروید، ۱۳۸۵: ۲۳۵). با توجه به این که مقوله قهرمانی که به‌عنوان قوی‌ترین بن‌مایه جهانی در داستان‌های اسطوره‌ای و غیر اسطوره‌ای ملل مطرح است، بسیاری از داستان‌ها و قصه‌ها از هویتی اسطوره‌گون و شاخصه‌هایی افسانه‌آمیز برخوردارند که مطالعه دقیق آن‌ها از واقعیت‌های ناشناخته‌ای پیرامون روان بشر و سازوکارهای روانی او پرده برمی‌دارد. شماری از این قهرمانان و

روان‌نژندی‌های به وجود آمده از اعمال آنان (از تولد تا ناپیدایی یا مرگ) مشهور و در بسیاری از روایت‌های داستانی قابل کشف و بررسی هستند، اما شمار بسیاری نیز به دلیل ناشناخته ماندن اسطوره و عدم پیشرفت آن در جوامع انسانی، از قابلیت مطالعه و نقد آثار هنری ادبی دور مانده‌اند. جیمز هال^{۳۷} در کتاب مقدمات روان‌شناسی فروید به تعدادی از عقده‌های ناشی از نحوه پرورش و زیست قهرمانان اسطوره‌ای اشاره می‌کند^{۳۸}، اما در کتاب *روان‌اسطوره‌شناسی* به عقده‌های دیگر به نام قهرمانان اسطوره‌ای ملل از جمله اورستس^{۳۹}، ایکاروس^{۴۰}، پرسفون^{۴۱}، دیانا^{۴۲}، فایدرا^{۴۳}، کاساندر^{۴۴}، تمنستر^{۴۵}، لائوس^{۴۶}، مدوسا^{۴۷}، مده آ^{۴۸}، هراکلس^{۴۹} و یوکاسته^{۵۰} اشاره شده‌است که هر کدام در مطالعات روانکاوی بازگوکننده و نشان‌دهنده بخشی از روان‌رنجوری‌های بشر است که می‌توان ریشه آن‌ها را به اسطوره‌ها وصل نمود. برای مثال در روانکاوی فرویدی عقده اورتسس که خود یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای یونان باستان و فرزند آگاممنون و خواهر ایفی‌ژنی و الکتراست، میل سرکوب‌شده فرزند پسر برای کشتن مادر است که گاه ممکن است به مادرگشی بیانجامد (عوض‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۱). نمونه دیگر پرسفون است که بنابر روایتی دختر دمتر^{۴۱} (الهه زمین) و زئوس^{۴۲} (خدای آسمان) است. این شخصیت در متون کلاسیک در سرودهای هومر، سرودهای آرفیک، تئوگونای هسیود، فال هیژن، افسانه‌های دگردیسی و فاستی دیده می‌شود (همان: ۱۷۳). عقده پرسفون در روانکاوری و روان‌شناسی به‌عنوان عقده ادیپ زنانه مشهور است. روایت اسطوره‌ای پرسفون آینه‌وار اختلالات و ناسازگاری‌های زنانه را که در دوره فالیک اتفاق می‌افتد، نمایان می‌سازد و در آن وضعیت ادیپی دشوار و غامض وفاداری به پدر و مادر، ترس از دست دادن بکارت و ترس از تمایلات جنسی بزرگسالانه دیده می‌شود. این اسطوره در واقع تفاوت بنیادین دختران و پسران را در سطح جدایی به هنگام ورود به مرحله ادیپی نشان می‌دهد (همان: ۱۷۷).

بختک، فلج خواب یا هراس شبانه که امروزه عامل آن را دلایل عصب‌شناسی و فیزیولوژی می‌دانند نیز از جمله مشکلات رایج انسان در طول تاریخ زندگی خود بوده که علم روان‌شناسی و پیش از آن طبیبان به‌نام یونانی ریشه آن را به اسطوره افیالتس^{۴۳} که نام او در ریشه یونانی نیز به معنای کابوس و بختک است، نسبت می‌دهند.^{۴۴} اورانوس^{۴۵} خدای آسمان، فرزند گایا^{۴۶}، خدای زمین در اسطوره‌های یونان باستان از خدایان نخستین به شمار می‌رود. کارل هاینریش اولریکس^{۴۷} از پیشگامان حقوق هم‌جنس‌گرایان مرد در آلمان برای نخستین بار در توصیف هم‌جنس‌گرایی در مردان عبارتی به کار بُرد که مشتق از واژه اورانوس است. بدین ترتیب می‌توان از پیوند اسطوره و علم روان‌شناسی و روانکاوی به راهکارهای نوینی در جهت شناخت ریشه‌های مشکلات بشر پی بُرد و با دانش امروز راه‌های متقنی برای درمان آن‌ها پیدا کرد (همان: ۱۳۰).

نتیجه‌گیری

دانش روان‌شناسی ابتدا به خودآگاه و فرایندهای آن و سپس به ناخودآگاه تاریک بشر و بررسی و تحلیل ابهامات و پیچیدگی‌های آن می‌پردازد. از دیگر سوی اسطوره نیز به‌عنوان کهن‌ترین تجربه‌های بشری جایگاهی در روان‌هزارتوی آدمی و آن بخشی از ناخودآگاه وی دارد که از دسترس و دیدرس همگان مکتوم مانده‌است. بدیهی است که قدر مشترک دانش روان‌شناسی و اسطوره، مطالعه روان آدمی به‌عنوان یگانه منبع شناخت مسایل و مشکلات روانی‌ای است که از دیرگاه با انسان همراه بوده‌است. هویت اسطوره‌آلود و شاخصه‌هایی افسانه‌آمیز قهرمانان باستانی ملل و شاخصه‌های شخصیتی آنان در نحوه تولد، زیست و پرورش، مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی را به وجود آورده‌است که در عصر حاضر مورد توجه پژوهندگان اسطوره و علم روان‌شناسی قرار گرفته و پیوندی منطقی میان این دو شاخه بشری برقرار کرده‌است. با مطالعه اسطوره‌های مربوط به قهرمانان اسطوره‌ای و کارکردهای قهرمانی ایشان می‌توان به شاخصه‌های دقیقی پیرامون روان انسان و تحلیل پیچیدگی‌های آن دست یافت که از ارزش‌های اساطیری و روان‌شناختی بالایی برخوردار است. برای نمونه می‌توان به فروید اشاره کرد که از دو شخصیت ادیپوس و الکترا برای نام‌گذاری دو غریزه اصلی انسان استفاده کرد و چهره نارسیس را برای نام‌گذاری فردی که خودشیفته است، وام گرفت.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۸۴

پی‌نوشت

- | | |
|---------------------------|----------------------------------|
| 1. Sigmund Freud | 15. Adonis |
| 2. Carl Gustav Jung | 16. Achilles |
| 3. Otto Rank | 17. Andrigyn |
| 4. Joseph Campbell | 18. Oedipus |
| 5. Marie Luise Von Franz | 19. Eros |
| 6. Northrop Frye | 20. Electra |
| 7. Anatomy of Criticism | 21. Odyssey |
| 8. Sir James George razer | 22. Narcissus |
| 9. Quest-Myth | 23. Androgyn |
| 10. Alan Segal | 24. The Process of Individuation |
| 11. Jacob Arlow | 25. Laus |
| 12. Geza Roheim | 26. Jocašta |
| 13. Alan Dundes | 27. James Hall |
| 14. Libido | |

۲۸. عقده‌های مطرح در علم روان‌شناسی به این دو مورد محدود نیستند؛ بلکه انواع مختلفی از جمله نمونه‌های زیر دارند:

- عقده ژوناس (Jonas): این عقده به معنی گرایش به در امان نگه داشتن خویش است و بازگشت خیالین به زهدان مادر و پناه به یک حامی را در خود دارد.

- عقده لوهنگرین (Luhengrin): مبنی بر تلاش در سعادت دیگران و خانواده است. این عقده ضمن چشم‌پوشی از لذت‌های زندگی برای خوب‌ستن و سپس رسیدن به هدف و ناپدید شدن است.

- عقده پروموته (Promethean): این عقده در عرصه حیات معنوی عبارت از تمایل به داشتن قدرتی همانند استادان خویش، پی بردن به رمز قدرت آنان و در مواردی انتقام نیز است.

- عقده امپدوکل (Empedocles): در مباحث مطرح به این عقده، آتش بزرگ‌ترین پاک‌کننده است و بنابراین فرض، به آتش انداختن خود و خودسوزی باعث تغییر مدار دنیایی می‌شود که قهرمان بر آن است تاکنون روشن‌گر آن باشد.

- عقده ژوکاست (Jocose): این عقده در میان زنان عبارت است از نیاز به حفظ پسر خود در نزد خویش و خاموش ساختن تمایل به استقلال و اثبات مرد بودن پسر خود که در مواردی وابستگی قهرمان به همسر با نگرش مادرانه به چشم می‌خورد.

- عقده کرونو (Kronos): این عقده، عقده پدری است که بر پسر خود ستم می‌کند و از استقلال‌طلبی او ممانعت به عمل می‌آورد (هال، ۱۳۹۱: ۴۷-۳۹).

- | | |
|---------------|---------------|
| 29. Oreštes | 37. Medusa |
| 30. Icarous | 38. Medea |
| 31. Persepone | 39. Herakles |
| 32. Diana | 40. Jucašta |
| 33. Phaedra | 41. Demeter |
| 34. Cassandra | 42. Zeus |
| 35. Temenšter | 43. Ephialtes |
| 36. Laius | |

۴۴. برای اطلاعات بیشتر درباره شخصیت افیالتس و بحران بختک و هراس شبانه ر. ک کتاب روان اسطوره‌شناسی، صص ۹۷-۹۰.

45. Uranus
46. Gaya
47. Karl Heinrich Ulrichs

منابع

افلاطون (۱۳۸۱). ضیافت (درس عشق از زبان افلاطون). ترجمه محمود صناعی. ویرایش مقدمه و حواشی فرهنگ جهان‌بخش. تهران: نیل.
امامی، نصرالله (۱۳۸۵). مبانی و روش‌های نقد ادبی. تهران: جامی.

- سگال، رابرت آلن (۱۳۸۹). *اسطوره*. ترجمه فریده فرنودفر. تهران: بصیرت.
- فروید، زیگموند (۱۳۸۵). *تفسیر خواب*. ترجمه شیوا رویگریان. تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۱). *روانکاوی از نگاه فروید (پنج سخنرانی)*. ترجمه مهدی افشار. تهران: سرایش.
- کمپبل، جوزف (۱۳۸۹). *قهرمان هزار چهره*. ترجمه شادی خسروپناه. مشهد: گل آفتاب.
- _____ (۱۳۸۹). *قدرت اسطوره*. تهران: مرکز.
- هال، کالوین اس (۱۳۹۱). *مقدمات روان‌شناسی فروید*. ترجمه شهریار شهیدی. تهران: آینده درخشان.
- یونگ، کارل گوستاو (۱۳۹۳). *انسان و سمبل‌هایش*. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸